

یک خاطره، یک عکس

من آنجا بودم

در روز هشت شهریور سال ۱۳۶۰

در یک اقدام تروریستی بی‌سابقه جلسه شورای امنیت کشور با حضور رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر منفجر شد و شهید رجایی و شهید باهنر به همراه دفتریان و وحید دستجردی در این انفجار تروریستی به شهادت رسیدند که گروهک رجوی مسوولیت آن را بر عهده گرفت.

در آغاز چنین تصور شد که مسعود کشمیری که آن زمان دبیر شورای عالی امنیت ملی بود نیز در این انفجار کشته شده و قطعاتی از اجساد دیگران به عنوان بازمانده جسد وی دفن شد ولی پس از مدتی معلوم شد وی از مرتبطان باگروهک رجوی و عامل اصلی انفجار بوده و به خارج از ایران گریخته است.

به دلیل اینکه آرشيو مناسبی از عکس‌های وقایع سال‌های ابتدای انقلاب وجود ندارد پیدا کردن عکسی از یک واقعه آن هم به این مهمی با سختی‌های بسیاری مواجه شد که در نهایت یافتن نام عکاس این عکس و ذکر خاطره چگونگی عکاسی این صحنه بی‌نتیجه ماند. این عکس برگرفته از کتاب خاطرات سال ۶۰ آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی است.



برای آنکه نشان دهم چرا بر این باورم که گفتارهای اگروتیست- یعنی آثار هنری‌ای که فقط اگروتیک نیستند، فقط رنگ و بوی دودست‌ها را ندارند- گفتارهایی عمیقاً ایدئولوژیک‌اند و چرا اینچنین در صحنه هنر امروز ما حضوری پررنگ دارند و چرا عقل سلیم و شعور عام، بازار هنر و اکثر نمایشگاه‌هایی که خود را وقف هنر ایران و منطقه مجعول خاورمیانه می‌کنند، مدام مکرر شدن کلیشه‌های مشخصی را طلب می‌کنند و چرا سیاست بازنمایی این آثار بیش و کم یکسان است، راهی جز این نمی‌شناسم که سازوکار دستگاه معنایی اگروتیسم را تحلیل کنم، یعنی در واقع نشان دهم که چه می‌شود با دیدن این آثار خرسند از فهم‌مان و درک سریع‌السیرو و مهدی‌های‌الموصل‌مان می‌گوییم «خودش است» خود خودش است» چه می‌شود که ارزش‌های ایدئولوژیک و پدیده‌های تاریخی، خود را جای امور طبیعی جا می‌زنند و در این آثار اگروتیست خود را باز می‌یابند.

■ **خاورمیانه: دال سیال**

«خاورمیانه» به دوران پیشاتاریخ بازمی‌گردد، و هیچ ربطی به امپراتوری هخامنشی، تمدن بین‌النهرین یا مکتب نقاشی هرات ندارد. درست مانند اصطلاح «کشورهای بلوک شرق» یا «روایای شرقی»، خاورمیانه واقعیت جغرافیایی ندارد؛ در جغرافیا وجود ندارد. «غرب» و «شرق» نیز صرفاً اصطلاحات جغرافیایی نیستند. برای نمونه، شرق کاربردهای عجیب و غریبی دارد. مقصود از «ورزش‌های رزمی شرقی» هر گز ورزش‌های رزمی باستانی ترکیه یا ایران نیست؛ مراکز ماساژی است که بر سردرشان نوشته شده «ماساژ شرقی»، و اگر بپرسید مقصود از شرقی چیست، خواهند گفت «آسیایی» (دیگر اینجا مشخصاً یعنی داشت‌ن چشم‌های بادامی، فرقی هم نمی‌کند از کدام نژاد در کجای جهان. در هزمنگاری مقصود از «وجوانان آسیایی» نیز هرگز نوجوانان لبنانی، ایرانی و قاعدتا افغان نیست.

منطقه‌ای که توسعاً خاورمیانه می‌خوانند در قرن نوزدهم برپاشته شد و نامش را نیابت سلطنت هند یا رئیس‌حکومت بریتانیا در هند، یعنی دفتری که ریاست دوفاکتوی شبه‌قاره را در دوران راج (۱۹۴۷-۱۷۵۷) برعهده داشت، سکه زد. و رایج شدن اصطلاح هم کار آل‌فرد تیر ماهان استراژتیس بود. ماهان این اصطلاح را به مناطق اطراف خلیج فارس اطلاق کرد. برای جلوگیری از پی‌شروی روس‌ها به سوی هند، ماهان خلیج فارس را پس از کانال سوئز سوق‌الجیشی‌ترین مسیر می‌دید.

خاورمیانه در جغرافیا وجود ندارد، نه فقط چون برپاشته است و همچنان هم از منظری اروپامحور دیده می‌شود (در باختر چین است و جنوب روسیه)؛ نیز به این خاطر که نمی‌توانیم مرزها و مناطقی را تعیین کنیم؛ و این یعنی که نمی‌توانیم از آن ابزاهای وحدت‌یافته و کامل به دست دهیم. تحلیل‌گران سازمان ملل گاه از اصطلاحاتی وصفی‌تر استفاده می‌کنند، مثلاً «خاور نزدیک». گاه نیز آن را «آسیای غربی» خطاب کرده‌اند، اما در وب‌سایت رسمی سازمان ملل، ایران نه بخشی از آسیای غربی، بلکه بخشی از آسیای جنوبی است، و البته این چیزی نیست که ماهان در سر می‌پورراند، زیرا امروز

«آسیای غربی» دربرگیرنده ارمنستان و جمهوری

آذربایجان نیز هست که می‌دانیم روزی «روس» تلقی می‌شدند. نخستین باری که دولت ایالات متحد اصطلاح «خاورمیانه» را به کار برد، زمانی بود که می‌پنداشتند نیرویی مخالف در منطقه در حال پیشروی است. این نیروی مخالف کمونیسم بود و به زبان مضحک آیزنهاور، اتنیسیسم. از آنجا که این منطقه بخش عظیمی از تولید نفت جهان را هم بر عهده دارد، آیزنهاور گسترش کمونیسم را در منطقه تهدیدی می‌دید علیه ایالات متحد و نیز «حیات اقتصادی و چشم‌اندازهای سیاسی» هم‌پیمانان معنوی و ضدکمونیستش. آیزنهاور در «پیام ویژه به کنگره درباره وضعیت خاورمیانه» چنین گفته بود: دیگر تحمل‌ناپذیر خواهد بود اگر مکان‌های مقدس خاورمیانه زیر سلطه چیزی بروند را در منطقه تهدیدی می‌دید علیه ایالات متحد و نیز «حیات اقتصادی و چشم‌اندازهای سیاسی» هم‌پیمانان معنوی و ضدکمونیستش. آیزنهاور در «پیام ویژه به کنگره درباره وضعیت خاورمیانه» چنین گفته بود: دیگر تحمل‌ناپذیر خواهد بود اگر مکان‌های مقدس خاورمیانه زیر سلطه چیزی بروند که ماتریالیسم اتنیستیک را ارج می‌نهد! آیزنهاور در سخنرانی‌اش به جد با سه مقوله متصل به هم درگیر است: نفت، استقلال و منوئیت. و می‌دانیم که این سه مقوله مادی و غیرمادی دیگر کج‌ها و چطور و نزد کدام سیاستمداران و کدام هنرمندان متعهد معنوی مدام با هم قرین شده‌اند.

کوشش برای یکدست و سازوار کردن خاورمیانه از کجا می‌آید، آن‌هم زمانی که این نام- اگر بخواهیم اصطلاح لوی‌ستروس را به عاریه بگیریم- چیزی جز یک «دال سیال» نیست؟

در سال ۲۰۰۴ دولت بوش اصطلاح‌های «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» و «خاورمیانه گسترده‌تر» را سکه زد. بنابر پیش‌نویس آنچه دولت ایالات متحد به اجلاس سران هشت کشور می‌برد، این منطقه گسترده‌تر این مناطق را دربرمی‌گیرد: کشورهای عرب، اسرائیل، ترکیه، ایران، پاکستان و افغانستان. «برخی متخصصان هم از این فراتر می‌روند و آسیای مرکزی یا آکل نواحی و کشورهای قفقاز را هم بر آن علاوه می‌کنند.» شاید روزی برسد که موزه‌ها و گالری‌ها بر سر برگزاری نمایشگاه‌های مختص هنر مکان بی‌د و پیکری رقابت کنند که دولت بوش سرر غسل تعمد دوبارداش را داشت.مطلب از این قرار است که چرا وقتی مصداق از روز نامگذاری‌اش مدام در صحنه جغرافیا تغییر کرده است، همچنان مصریم که نام را نگه داریم؟ به تفصیل بگویم: مشکل این است که نام بر خوشه‌ای از متعلقات وصفی دلالت نمی‌کند و در نتیجه به ابزاهای در واقعیت ارجاع‌مان نمی‌دهد یا دست‌کم از پس توصیف منطقه‌ای که به گونه‌ای جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی سلب و محاط باشد برنمی‌آید، و خلاصه به زبان منطق، مفهومی است که دنباله‌ای از اشیای وصفی در کف ندارد. نام بر ابزاهای واحد دلالت نکرده است و در حالی که ابژه در تغییر بوده، لغت همچنان از سوزهای به سوزهای دیگر منتقل شده است. از پس سال‌ها این دال بوده است که حفظ شده است، و باز امروز اگر تلاش کنیم تا این تهی را با واقعیت‌های مثبت و ایجابی فرهنگی و جغرافیایی پر کنیم، در واقع دالی تهی را به سیاقی پس‌گستر یا پس‌روند متعین کرده‌ایم. مقصود این است که باز داریم نام را بعد از مدت‌ها که درون آن بوده‌ایم می‌سازیم، پس از آنکه سیاست نام را شکل داده است.

■ **عرب» به مثابه آن یگانه**

پس دقیقاً چه چیزی است که این منطقه

نگاه از دریچه ایرانی به هنر

زیرا می‌دانند آنچه را به راستی می‌دانند

بی‌سروته، یا درست‌تر بگویم، این تهی را پُر

و مصنوعاً سازوار می‌کند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید تجربه معمول و مشترکی را بررسی کنیم -که واقعیتش را برمی‌سازد؛ واقعیتی که همچون هر واقعیت تاریخی دیگر هویت/اینهمانی‌اش را با میانجیگری دالی به دست می‌آورد که کارش نمادین کردن تجربه ماست از خودش. وقتی نهاده‌ها، موزه‌ها، گالری‌ها، هنرمندان و کیورتورها اینجا و آنجا و مدام می‌خوانند این تهی را پر کنند، «منطقه» را متعین کنند، مدام اشتباهات عجیب و غریب می‌کنند و به اصطلاح خطیی بالا می‌آورند. خبرنامه نمایشگاه «حجاب برگرفته ازبیز معنای «فشاشده»، «برون‌جسته از پرده» می‌دهد؛ هنر جدید آمده از خاورمیانه» در گالری ساچی لندن نمونه شاهکاری است (من گفتم بی‌آنکه از قبل بدانم، متأسفانه از هنرمندان آن نمایشگاه بودم، خبرنامه را زودتر از دیگران دریافت کردم. بعد از انتشار مقاله For They Know What They Do Know، e-flux، گالری ساچی متن خبرنامه را تغییر داد، سی‌ام ژانویه دومین نمایشگاه گالری ساچی، «حجاب برگرفته، هنر جدید آمده از خاورمیانه»، افتتاح می‌شود و آثار بیش از ۲۰ هنرمند هیجان‌انگیز منطقه را به نمایش می‌گذارد. این نمایشگاه، که خود را وقف صحنه شکوفان هنر معاصر عربی کرده، مرور است بر نقاشی، مجسمه‌سازی و انستالاسیون‌های اخیر آیین منطقه». و در کتابچه راهنمای آثار نمایشگاه، درباره اثر «رقص خنجر» رکنی حائری‌زاده نوشته‌اند: رقص با شمشیر در سرتاسر جهان عرب رسم و آیینی سنتی و بخشی از مراسم عروسی است که معمولاً زنان آن را اجرا می‌کنند. حائری‌زاده این صحنه را با اگروتیسم پرشور ماتیس با توگن ساخته است و با رنگ‌های تندش و خطوط کناره و طرح و نقش‌های مجلل، سنت «اوربانتالیسم» را باز از آن خود کرده است.^۱ چرا کاتالوگ نمایشگاه ساچی هم به انگلیسی است و هم به عربی؟ چرا هنگامی که ۱۱ نفر از ۲۱ هنرمند نمایشگاه‌اهل ایران‌اند، باز نوشته‌اند «صحنه شکوفان هنر معاصر عربی»؟ شاید آدم باید شمایل‌شناسی درس‌خوانده در مکتب پائفسکی باشد تا فرقی رقص خنجر و شمشیر یمن و ترکمن و دربار قاجار را بفهمد، اما حائری‌زاده ارجاع و زیرمتنی آنچنان شناخته‌شده داشته است که به چشم هر آن که نیم‌نگاهی به تاریخچه نقاشی ایران انداخته باشد، آشناست: «ختن خاتون» یا «رقص خنجر»، منسوب به شیرین‌نگار(همین‌جا بگویم که قصد یافتن برتری‌های ایرانیان و تفاوت میان عرب و ایرانی نیست و اهمیتی هم برایم ندارد).

حق این است که بگویم اشتباهاتی از این دست نه لی‌اند، نه مثلاً «گاف دادن» و نه حتی ناشی از اینکه گوینده نداند که ایران عضو کشورهای اتحادیه عرب نیست، یعنی از بی‌دانشی هم برنمی‌خیزد؛ ریشه این خط‌ها مشخصاً هم‌سازه یا doxa است. «عرب» آنجا در آن جمله و گفته‌های مشابه می‌آید تا زنجیره دال‌ها را بَبُرد و در نهایت به ارجاعات پایان دهد. و زمانی عمیق و زیرکانه کارش را می‌کند که - درست مثل تام کروز که می‌خواست توضیح

سال پنجم ■ شماره ۱۰۴۹ ■ یکشنبه ۷ شهریور ۱۳۸۹

برعکس ۱۵

ترجمه: علی کاظمی

چرا عکاسی خیابانی

لحظه‌ای است در مواجهه با حقیقت

در دهه ۶۰، هنگامی که نیویورک مرکز عکاسی خیابانی بوده است، لی فرندلندر از دوستان وینو گراند کسی که اغلب با جوئل میرویتز ملاقات داشته و فراتر از آن کسی که به دنبال ثبت عکس‌هایی از سرعت و حرکت در شهر بوده، اکثراً عکس‌های از درام‌های روزمره و شهروندانی که در حال کار و حرکت هستند، گرفته است. از لحاظ شخصیتی وینو گراند فردی پرخاشگر محسوب می‌شد. نفر نادر بعدها از او به عنوان فردی نیمه‌شوخ یاد می‌کرد، و درباره او می‌گفت «او یک گاو تر انسان‌نما و دنیایش مغازه چینی‌اش بود.» میرویتز بعدها به یاد می‌آورد که چگونه وینو گراند «در تنظیم سرعت و حرکت در خیابان به حدی قوی بود که غیرممکن بود کسی یا چیزی از او پیروی نکنند، مانند موسیقی جاز. شما مجبور بودید تمام موسیقی خود را از یک شیار بنوازید.» آنها به خاطر تأثیرات عمده خود، نسلی شناخته می‌شوند که به کشف دوباره فرم در عکاسی پرداختند. گرچه عکاسی خیابانی تقریباً به اندازه خود عکاسی قدیمی است، و بسیاری از پیشگامان بزرگ عکاسی مانند اوژن انگت، براسای، آندره کرتز، ژاک هانری لارنگ، هانری کارتیه برسون، واکر ایوانز و رابرت فرانک می‌توانند تمام عکاسان خیابانی را از هر نوع دربر گیرند، در حال حاضر این فعالیت ۴۰ساله برای نشان دادن سبک و نگارش عکاسان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نیویورک استفاده می‌شود. این نگارش ممکن است خلاصه‌ای از یکی از توضیحات مختصر به فرد وینو گراند در رابطه با روش کار خودش باشد. وینو گراند همچنین می‌گوید: «وقتی اجسام به حرکت در می‌آیند، به آنها علاقه‌مند می‌شوم.» می‌توان گفت زیربنای این غریزه به عکاسی «Trees» بازمی‌گردد: نوعی عکاسی بی‌پایان از شهر که در تمامی مراحل روز در حال تغییر است، گرچه او در لس‌آنجلس چند سالی عکاسی کرده اما در اصل وینو گراند عکاس نیویورک است. در کتاب «دیوانه در جلوی شما متظاهر به هنر خویش می‌شود» اثر جف دایر منتقد و رمان‌نویس در رابطه با نوع کار وینو گراند می‌گوید: عکس‌های او حاوی نیروی جنبشی بسیار زیادی است، دارای نوعی سرگیجه افقی همراه با نوسان، تصاویر مورب، آریب و لرزان، جایی در عکس برای استراحت و زل زدن وجود ندارد.

وینو گراند عکاس خستگی‌ناپذیر هنگامی که در سال ۱۹۸۴ درگذشت، به غیر از هزاران حلقه فیلم کارنشده، گنجینه‌ای از عکس‌های خود که نگاهی بی‌حوصله و بداخلاق به اطراف داشته‌اند برایمان باقی گذاشت. در پایان عمر وسواس برایش به جنونی تبدیل شده بود. او مانند هنری کارتیه به دنبال لحظه قطعی در عکس نبود یعنی زمانی که فرم و محتوا، دید و ترکیب به حالتی متعالی با هم ادغام شوند. او به این مسائل اهمیت نمی‌داد، بیشتر دنبال تعقیب زندگی بود و انرژی خود را صرف این مساله می‌کرد. این چیزی است که امیدواریم بیشتر عکاسان در هنگامه عکاسی خیابانی از آن پیروی کنند. امروزه عکاسی به خصوص عکاسی خیابانی حوزه‌ای است رقابتی که نگرانی جمعی ما را نیز تشکیل می‌دهد: تروریسم، دخالت و نظارت. محترم شمردن حریم خصوصی افراد در این نوع عکاسی بسیار مهم است با این حال فراموش نکنید هر کاری که ما انجام می‌دهیم در مکان‌های عمومی و خصوصی از دید موبایل‌ها و دوربین‌های دیجیتال پنهان نمی‌ماند. عکاسی خیابانی بیشترین جمعیت عکاسان را در جهان شامل می‌شود. در بریتانیا ساختمان‌های دولتی ۲۴ساعته و هفت روز هفته توسط دوربین‌های حفاظتی تحت نظارت هستند در حالی که دوربین‌های امنیتی در سوپرمارکت‌ها، استادیوم‌ها، هتل‌ها و هر جایی که فکرش را بکنید شما را تحت نظر گرفته‌اند. شرکت گوگل در سال گذشته ۲۳ هزار مایل از خیابان‌های بریتانیا را به صورت پانوراما عکاسی کرد و با استفاده از نرم‌افزار «گوگل استریت» آن را در اختیار عموم قرار داد. این حجم عکس در نوع خود در مقیاس چند دهه قبل غیرقابل تصور است. این نوع عکاسی دموکرات‌ترین نوع عکاسی بوده که تا به حال اختراع شده است.

در سال ۲۰۰۸ وزیر تونی مک نالتی در پاسخ به عکاسی نوشت هیچ محدودیتی برای عکاسی در مکان‌های عمومی وجود ندارد و هیچ پیش‌فرشی از حریم خصوصی افراد در محل‌های عمومی نیز وجود ندارد، در این مساله به خاطر پشتیبانی مأموران و مسوولان و افسران پلیس است. اما چیزی که در خیابان‌ها می‌بینیم خلاف این است. این اواخر پلیس در این رابطه موفق شده، اما در بعضی موارد بازداشت عکاسان با هشدار قبلی همراه بوده که به اعتقاد بعضی‌ها این قدرتی که به عکاسان داده شده، می‌تواند مورد سوءاستفاده تروریست‌ها قرار بگیری.

تقریباً با هر عکاسی که صحبت کرده‌ام این را می‌گوید که توسط پلیس متوقف و بازخواست شده است، نه‌تنها در نزدیکی ساختمان‌های دولتی بلکه در سراسر انگلستان حتی برای عکاسان رسانه‌های جمعی و خبرگزاری‌ها. در ژانویه سال ۲۰۰۰ عکاسان در میدان ترافالگر برای اعتراض به آزار و اذیت پلیس که توسط گروهی به نام «هن عکاس هستم، نه تروریست» جمع شدند و دست به اعتراض زدند، که عکاسانی که من هفته گذشته با آنها در این رابطه صحبت کردم بر این اعتقاد بودند که این اعتراض باعث کاهش فشار نیروهای پلیس بر عکاسان شده. امروزه یک عکاس خیابانی از نگاه مارتین پار به وسواس، ازخودگذشتگی و جرات نیاز دارد که با این وجود به نظر می‌رسد مردم بیشتر از هر زمان دیگری به سمت عکاسی خیابانی کشیده می‌شوند.

استفان مک لورن عکاس خیابانی مستقر در لندن که با همکاری نویسندهای به نام سون هوورات کتابی در دست اجرا دارد که آن را عکاسی خیابانی نامیده، موافق این است که عکاسی در خیابان‌های لندن هر چند دوره‌ای بسیار پرجنب و جوش دارد ولی مشکل بزرگی با تعریف هنر در جهان دارد به طوری که شما این عکس‌ها را در گالری‌ها نمی‌بینید. یکی دیگر از عکاسان خیابانی مت استراتور به من می‌گوید مردم می‌گویند عکاسی خیابانی به نحوی از مد افتاده است و جای آن از عکاسی ورزشی یا پرتره گرفته است. من می‌گویم که در حال ضبط جهان در هر روز هستیم. این کاری است که عکاسان خیابانی انجام می‌دهند. زمان تغییر می‌کند و همه چیز عوض می‌شود و عکاسی خیابانی است که سابقه این تغییر را نشان می‌دهد و به همین خاطر است که این نوع عکاسی بسیار مهم و برابر خواستار آن با ممنوعیت یا کنترل شدید مواجه می‌شود.

هنگامی که از استورات و مک لورن خواستم برایم عکاسی خیابانی را تعریف کنند هر دو آنها به اشتعال کلمات صحیح وسواس زیادی به خرج دادند. مک لورن می‌گوید: هیچ مدلی برای کار شما وجود ندارد. هیچ تنظیماتی برای این نوع عکاسی وجود ندارد. شما باید همیشه از نوری که در دسترس است استفاده کنید که ترکیبی از تصادف شانس و مهارت است. استراتور معتقد است یک عکاس خیابانی خوب باید بیمارگونه و وسواس‌گونه به دنبال کار خود باشد. او از ۱۰ هزار عکسی که طی دو سال گرفته حدوداً ۵۰ تا آن را روی وب‌سایتش قرار داده است. در پایان این نوع عکاسی از نگاه استورات عکاسی‌ای است که شما را به پیاده‌روی از جهان برای دیدن آنچه اتفاق می‌افتد می‌برد و بر این باور است که همه ما به قدرتی بسیار کم هستیم. این عکاسی‌ای است که همه ما می‌توانیم آن را انجام دهیم. استورات می‌گوید: در این عکاسی شما به دنبال لحظه درخشانی هستید که ۹۹ درصد آن را از دست می‌دهید به همین دلیل این عکاسی در دسترس‌ترین و در عین حال سخت‌ترین نوع عکاسی است.

انتشین بختیار

ایبانه، قدمتی از زمان زرتشتیان

ایبانه یکی از ۱۰۰ روستای شگرف و باستانی ایران است. این روستای بسیار معروف و توریستی کشور در حدود ۳۰ کیلومتری بعد از کاشان در منطقه مرجاب واقع شده است.
کش شهر کاشان در اوایل زمانی که به سمت مرنباج حرکت می‌کنید در مسیر جاده دو سه روستای باستانی به قدمت ایبانه مانند «هجنج» و «هرز» وجود دارد که آنها نیز مکان‌های بسیار زیبایی برای عکاسی هستند. در طرفین جاده نیز خصوصاً در این زمان درخت‌های چنار سبزه‌های بسیار زیبایی برای عکاسی می‌توانند باشند. همچنین در این مسیر دو قبرستان بسیار قدیمی خواهید دید که در آنجا می‌توانید فرم‌های بسیار زیبایی را برای عکاسی پیدا کنید. روی سنگ‌های قبر این قبرستان علامت‌های جالبی برای تفکیک قبر زنان از مردان کشیده شده است. شانه و آئینه برای زنان و اسلحه و سوار برای مردان. پس از عبور از این مناظر و مکان‌ها و پس از طی ۱۲ کیلومتر از ابتدای جاده به روستای ایبانه خواهید رسید. برای اقامت در ایبانه اگر تمایل به ماندن بیش از یک روز داشتید هم هتل با امکانات فراوان و هم خانه‌های روستایی البته با امکانات کم وجود دارد. اقامت در خانه‌های روستایی باعث روستایی بیشتر با خلق و خوی مردم و کمک هنگام عکاسی خواهد شد. لباس‌های مردم روستای ایبانه که قدمتی از زمان زرتشتیان دارد سبزه‌های بسیار مناسبی برای عکاسی هستند. البته باید توجه داشته باشید که آنها به قرار گرفتن در مقابل دوربین حساس هستند و باید با اجازه عکاسی کنید. همچنین بافت معماری روستا به شما ایده‌های مناسبی را برای عکاسی خواهد داد. در و پنجره‌های خانه‌های روستا نیز بسیار زیباست. خصوصاً در سراج جامع روستا که قدمتی بسیار زیاد دارد. البته روستا یک حسینیه هم دارد که منبر آن بسیار قدیمی و زیباست. برای عکاسی از روستا و سبزه‌های آن از هر نوع لنزی می‌توانید استفاده کنید. طبیعت اطراف روستا و خود روستا هم برای علاقه‌مندان به عکاسی می‌تواند مناسب باشد. بهترین زاویه برای عکاسی از نمای کلی روستا تپه روبروی روستاست. می‌توانید با لنز واید عکس زیبایی از روستا بگیرید. مردم روستا در روزهای ملی و مذهبی مراسم بسیار زیبا و دیدنی دارند. در بالای روستا یک آب‌سپای آبی وجود دارد که آن نیز مکانی بسیار دیدنی و سبزه مناسبی برای عکاسی است.